

انتخاب و ترجمہ: غلامرضا امامی

گفت وگوهای اورینا فالاجی

با دیباچه و افزوده‌های تازه

ofoqco.com

ofoqpublication

ofoqpublication

دیباچه

بر ما با خود اندیشید که اگر برینده پیرا همواره چون کفایت بشر
موسسین بر شد و گشتند و می شود، شدت پند و سرور این شناخت و این
عقلانی و رنگ بشری رخ می داد و پیری به دست پندار کشید می شد
اندی یکدیگر دید و در گوشه ذهنی و این گفتن و در گوش برای
شایدن اما چه بسیار انسان ها بر روزگار می روند که تنها سخن می گویند و
نوعی سخن بر سخن اندیشان دیگر است.

دیباچه / ۷

در حاشیه‌ی مصاحبه با امام خمینی / ۱۰

در حاشیه‌ی مصاحبه با مهندس بازرگان / ۱۴

امام خمینی / ۱۷

بازرگان / ۳۵

لخ والسا / ۵۹

راکووسکی / ۹۱

شارون / ۱۱۵

قذافی / ۱۴۱

محمد رضا پهلوی / ۱۷۷

دیباچه

بارها با خود اندیشیده‌ام که اگر «رستم» پیربا «سهراب» جوان اندکی بیشتر هم سخن می‌شد و گفت‌وگو می‌کرد، شاید پدر، پسر را می‌شناخت و این غمناهی بزرگ بشری رخ نمی‌داد و پسری به دست پدر کشته نمی‌شد. آدمی یک دهان دارد و دو گوش، دهانی برای گفتن و دو گوش برای شنیدن اما چه بسیار انسان‌ها برزبرزمین می‌زیند که تنها سخن می‌گویند و دو گوش خویش بر سخن آدمیان دیگر بسته‌اند.

«اورینا فالاجی» گفت‌وگوگری شهره است.

وی ۲۹ ژوئن ۱۹۲۹ در فلورانس ایتالیا زاده شد.

پدر دروگر بود و مادر خانه‌دار.

در دوران چیرگی فاشیسم، پدر در نبرد با فاشیسم در کنار دیگر آزادگان می‌جنگید و «اورینا» ده‌ساله بود که با دوچرخه، پنهانی برای پدرش و دیگر پیکارگران نان و آب می‌برد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم به نوشتن پرداخت و از سیزده سالگی نوشته‌هایش را در مجله‌های ایتالیا به چاپ رساند.

اما شهرت او از سفرش به مکزیک و گزارش کشتار دانشجویان در

ورزشگاه مکزیک آغاز شد.

به فالاجی تیراندازی شد. پایش به سختی آسیب دید و خون آلود به زمین غلتید. او را که نفس‌های آخرش را می‌کشید همراه بسیاری کشته‌شدگان می‌خواستند در گوری دسته‌جمعی به خاک بسپارند، اما کشیشی نبضش را گرفت و دید به کندی می‌زند، از مرگ نجات یافت و برای بهبود به بیمارستانی روانه‌اش کردند. اثر گلوله در پایش باقی ماند و تا پایان عمر می‌لنگید.

پس از آن "فالاجی" به ویتنام سفر کرد و گزارشی پرهیجان از نبرد ویت‌کنگ‌ها نشر داد.

به روزگار حکومت سرهنگان در یونان با آنان سخت درافتاد، به یونان سفر کرد، سفری پرخطر. این سفر عشقی جاودانه در زندگی‌اش رقم زد، عشقی عمیق به "پاناگولیس"، چریکی یونانی. هر چند که این عشق پایانی خوش نیافت و "پاناگولیس" در حادثه‌ای مشکوک جان باخت.

"فالاجی" با بسیاری از چهره‌های شهرهای سیاسی دنیا گفت‌وگو کرد، نخست گفت‌وگوهایش در روزنامه‌ی ایتالیایی "کوریره دل‌اسرا" چاپ می‌شد و پس از آن به دیگر زبان‌ها نشر می‌یافت.

این کتاب از آخرین گفت‌وگوهای او فراهم آمده است. گفتنی است این مصاحبه‌ها بدین‌گونه نخستین بار است که در جهان به صورت کتابی مستقل فراهم می‌آید و دربرگیرنده‌ی مصاحبه‌های ماندنی و خواندنی اوست.

فالاجی سال‌هایی بسیار در نیویورک زیست و روزهای پایانی عمرش را در بیمارستانی در فلورانس گذراند.

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ گفت‌وگوگر و ستیزه‌گر پرخروش خاموش شد. پیکر او در زادگاهش، گورستان همگانی فلورانس نزدیک مزار مسلمانان

در کنار پدرش به خاک سپرده شد و در کنارش سنگی از مرمر سفید به یاد عشقش "پاناگولیس" نصب شد.
پرسشگر سخت سر آرام گرفت، او که در گفت و گوهایش اندیشه را به چالش می کشید.

مصاحبه های دیگر او با نام مصاحبه با تاریخ با برگردان دوست دیرینه ی یگانه دکتر نصیرالسادات سلامی از زبان ایتالیایی انجام شد و توسط انتشارات علم نشریافت.

اکنون خرسندم که چاپ دهم این کتاب به کوشش "افق" نشر می یابد.
در این چاپ دو دییاجه ی او بر مصاحبه هایش افزوده شد.
در برگردان این دو دییاجه و مصاحبه ها نه کلمه ای کاستم و نه کلامی افزودم.

امیدوارم نشر تازه ی این کتاب ما را با اندیشه ی چهره هایی آشنا کند که در زمانه و زندگی و روزگار خویش نقش خود بر تاریخ رقم زدند و زمان داور زبردستی است و من این ودیعه به دست زمانه می سپرم.

غلامرضا امامی

۲۸ مرداد ۹۵